



بررسی شبکه معنایی حروف اضافه‌ی «در» و «سر»

محمد راسخ‌مهند^۱
نقیسه رنجبر ضرابی^۲

چکیده

یکی از بحث‌هایی که در زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌شود، چگونگی درک حوزه‌های انتزاعی است. حوزه‌های فیزیکی و عینی نظیر مکان به صورت مستقیم درک می‌شوند. در اثر تعاملات روزمره انسان با چنین حوزه‌هایی، طرحواره‌هایی (مفاهیمی) در ذهن انسان ساخته می‌شوند. انسان با ایجاد تناظر بین حوزه‌های انتزاعی و عینی، از این طرحواره‌های موجود در ذهن که از حوزه‌های عینی حاصل شده‌اند، در درک حوزه‌های انتزاعی بهره می‌گیرد. در این پژوهش، با تکیه بر بحث‌های زبان‌شناختی مطرح در این زمینه، به بررسی رابطه‌ی زمان و مکان در دستور فارسی پرداخته‌ایم. به همین منظور، معانی مختلف حروف اضافه «در» و «سر» را از فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) استخراج نموده و سپس با استفاده از معیارهای تابلر و ایوانز (۲۰۰۳) معنای اولیه و معانی متفاوت هر حرف اضافه را معین و در نهایت شبکه‌ی معنایی آن را ترسیم کرده‌ایم. بررسی شبکه‌ی معنایی حروف اضافه حاکی از آن است که در زبان فارسی، عبارات زمانی بر پایه‌ی عبارات مکانی شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، مکان (حوزه‌ی عینی) مقدم بر زمان (حوزه‌ی انتزاعی) بوده و این فرآیند حاصل استفاده از ابزارهای شناختی نظیر جسمی‌شدگی، طرحواره‌های تصویری و غیره است.

کلید واژه‌ها: زمان، مکان، حروف اضافه، زبان‌شناسی شناختی، فارسی

✉ mrasekhmahand@yahoo.com

✉ n.r.zarrabi@yahoo.com

۱- دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

۲- دانش‌آموخته ارشد زبان‌شناسی

۱. مقدمه

در نظر زبان‌شناسان و فلاسفه، زمان و مکان عمیقاً درهم تنیده‌اند و علاوه بر آن، یکی از این حوزه‌ها (مکان) اغلب به عنوان پایه و اساس در نظر گرفته‌شده و مفهوم‌سازی حوزه دیگر (زمان) توسط «انتقال استعاری» (metaphorical transfer) به حوزه اصلی مکان وابسته است. یکی از دلایل چنین ادعایی آن است که حوزه مکان عینی بوده و به لحاظ ادراکی در دسترس است، در حالی که حوزه زمان انتزاعی است. از آنجایی که دسترسی به اشیای عینی راحت‌تر از موارد ذهنی است، از تجارب حاصل از حوزه عینی در درک تجارب انتزاعی بهره می‌گیریم. در نتیجه، رویدادها همانند اشیا در نظر گرفته‌شده و حوزه زمان در قالب تجربه حاصل از حوزه در دسترس‌تر مکان درک می‌شود. اما این بدان معنا نیست که الگوی کاربرد عبارت‌های زبانی در هر دو حوزه لزوماً یکسان هستند. واژه‌های مکانی در موقعیت‌های عینی به کار می‌روند، در حالی که کاربرد واژه‌های زمانی در بازنمود رویدادهای انتزاعی است. بنابراین، در این مورد با «استعاره‌ای مفهومی» (conceptual metaphor) (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰) مواجه‌ایم. در نظریه استعاره مفهومی، یک ساختار مفهومی براساس نگاهت‌های میان حوزه‌های شناختی شکل می‌گیرد. منظور از نگاهت، تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به همدیگر نزدیک شده‌اند (راسخ مهند، ۱۳۸۹ الف: ۵۰). تعدادی از این نگاهت‌ها حاصل تجارب جسمی شده پیش مفهومی (preconceptual embodied experience) بوده و بقیه نگاهت‌ها بر مبنای این تجارب ساخته می‌شوند تا ساختارهای مفهومی پیچیده‌تری شکل گیرند. به عبارت دیگر، استعاره مفهومی رابطه بین یک حوزه با یک حوزه دیگر است و این ارتباط فقط در سطح زبان نیست، بلکه در سطح شناخت، یا ادراک مفهومی (conceptual perception) قرار دارد. استعاره‌های مفهومی ریشه در ماهیت ارتباط روزمره ما با جهان خارج دارند، بنابراین، چنین استعاره‌هایی بنیانی تجربی دارند. تجارب حاصل از محیط پیرامون انسان، رابطه‌ای را در سطح مفهومی می‌سازد که در نمونه‌های زبانی انعکاس می‌یابد. این در واقع همان مفهوم «طرحواره تصویری» (image schema) است که می‌تواند پایه درک استعاری از یک مفهوم انتزاعی قرار گیرد. لیکاف (۱۹۸۷: ۳۷) عنوان می‌دارد که براساس یک فرافکنی استعاری، طرحواره‌های تصویری به حوزه‌های انتزاعی کشیده می‌شوند. این طرحواره‌ها مفاهیمی غنی و جامع نیستند، بلکه مفاهیمی انتزاعی بوده و الگوهایی را در بر می‌گیرند که از تجربه جسمی شده تکراری حاصل می‌شوند. با در نظر گرفتن مثال‌هایی از زبان می‌توان گفت که واژه‌های شی یا حجم معنای طرحواره‌ای بیشتری در مقایسه با واژه‌هایی نظیر مداد یا کتاب دارند. بنابراین، طرحواره‌های تصویری، تجربه‌ای جسمی شده‌اند که از حواس تجربی ما برمی‌آیند و پیدایشی (emergent) هستند (ماندلر: ۲۰۰۳ به نقل از ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۷۸). یعنی این تجربه که حاصل عملکرد جسم انسان و تعامل وی با محیط پیرامونش

(جسمی‌شدگی) است، در اوایل کودکی همراه با رشد فیزیولوژیکی و فیزیکی انسان ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، طرحواره‌های تصویری ذاتی و غریزی نیستند.

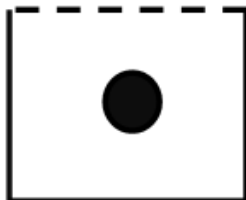
با در نظر گرفتن این موارد می‌توان گفت که دانش انسان از تجربه جسمی حاصل شده و با شبیه‌سازی جسمی شده (embodied simulation) می‌توان چگونگی درک زبان استعاری را توجیه نمود. بنابراین، هنگام درک استعاره‌های زبانی، انسان فقط دانش از پیش موجود در مورد استعاره‌های جسمی شده را فعال نمی‌کند بلکه با شبیه‌سازی آنچه به حضور جسمش در فعالیت‌های خاص مربوط می‌شود، درک طرح‌واره‌ای - تصویری (image schematic understanding) از مفاهیم و موقعیت‌های انتزاعی می‌سازد (گیبیز به نقل از دیرون، لانگاکر و تایلر، ۲۰۰۵: ۲۲۵). این شبیه‌سازی‌های جسمی شده بخش لازم چگونگی مفهوم‌سازی ایده‌ها و رویدادها و بخش اساسی فرآیندی هستند که با استفاده از آن‌ها زبان به صورت همزمان تفسیر می‌شود.

جسمی‌شدن تجربه مستلزم آن است که انسان به دلیل ماهیت منحصر به فرد جسم فیزیکی‌اش، دیدگاه مختص خود را در مورد محیط پیرامونش داشته‌باشد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۵). به عبارت دیگر، درک واقعیت در مقیاس وسیعی از ماهیت جسم انسان تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، مفاهیمی که انسان به آن‌ها دسترسی دارد و ماهیت واقعیتی که در مورد آن حرف می‌زند یا فکر می‌کند، حاصل جسمی‌شدگی هستند. انسان فقط می‌تواند در مورد چیزهایی سخن بگوید که آن‌ها را درک کرده و می‌فهمد. یعنی جسم انسان که شامل فیزیولوژی و نظام عصبی او می‌شود، دامنه تجارب انسان را محدود و تعیین می‌نماید و این مستلزم در نظر گرفتن تجربه جسمی‌شده است.

در تجربه جسمی‌شده اعتقاد بر این است که جسم انسان بر تجربه از جهان تأثیر گذاشته و در مقیاس وسیعی آن را تعیین می‌کند. علاوه بر آن، بسیاری از معنی‌شناسان شناختی عنوان می‌دارند که این تجربه جسمی‌شده، ساختار مفهومی را به وجود می‌آورد؛ زیرا درک ما از جهان به طرق مختلف برای ما به عنوان انسان معنی دارد. به عبارت دیگر، دنیای ما با تأثیرپذیری از نظام ادراکی ما (فیزیولوژی و نظام عصبی یا به عبارتی جسم ما) نظام مفهومی، یعنی مفاهیم و اندیشه‌ها را می‌سازد (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۲۳). بخشی از این نظام مفهومی به واسطه ساختار معنایی بازنمود می‌یابد.

بر همین اساس، درک انسان از مفاهیم انتزاعی، حاصل درک تجربی وی است. یعنی در نتیجه تعامل و رویارویی انسان با محیط پیرامونش (موارد عینی و فیزیکی)، طرحواره‌هایی در ذهن او شکل می‌گیرد که انسان با ایجاد تناظر بین موارد انتزاعی و چنین طرحواره‌هایی، از این طرحواره‌ها در درک موارد ذهنی و انتزاعی بهره می‌گیرد. به عنوان مثال، انسان قرار گرفتن در محیطی محصور و بسته (تجربه مکانی) را تجربه

می‌کند. در نتیجه این تعامل، طرحواره زیر در ذهن انسان شکل می‌گیرد که از آن در درک مفاهیمی چون زمان یا مفاهیم انتزاعی دیگری استفاده می‌کند:



۱. علی در کتابخانه است. (مکان، عینی)

۲. در سال ۱۳۶۰ به دنیا آمد. (زمان، انتزاعی)

۳. هنوز در خواب غفلت به سر می‌بریم. (انتزاعی)

با در نظر گرفتن مثال‌هایی از این قبیل، در این پژوهش فرضیه‌ای مطرح می‌شود مبنی بر این که در زبان فارسی مکان مقدم بر زمان است، یعنی عبارات یا مفاهیم انتزاعی (مانند زمان) بر پایه مفاهیم عینی (نظیر مکان) شکل می‌گیرند و چنین فرآیندی حاصل استفاده از ابزارهای شناختی نظیر جسمی‌شدگی، تناظر تجربی و غیره است. برای اثبات این فرضیه‌ها، در بخش بعد به معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) در تعیین معانی متفاوت (distinct senses) و معنای اولیه (primary sense) حروف اضافه اشاره می‌شود. در بخش سوم، به معرفی منظر اعلی (proto scene) که باز نمود ذهنی آرمانی شده از یک صحنه مکانی (spatial scene) است، می‌پردازیم. در بخش چهارم، راه‌های مشاهده صحنه مکانی مطرح می‌شود و در ادامه شبکه معنایی (semantic network) حروف اضافه را ترسیم خواهیم نمود تا با استفاده از آن به بررسی رابطه مکان و زمان بپردازیم.

۲. حروف اضافه

یکی از مسائل مورد بحث در زبان‌شناسی شناختی، توصیف معنایی حروف اضافه است. در میان واژگان چندمعنا، حروف اضافه در تمام زبان‌ها دارای گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت بوده و به خوبی نشان می‌دهند که معنای حرف اضافه‌ای به صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی و فیزیکی به حوزه انتزاعی گسترش می‌یابد (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰). براساس دیدگاه شناختی، حروف اضافه دارای معانی مرکزی و حاشیه‌ای هستند. معانی حاشیه‌ای عموماً حاصل بسط استعاری معانی مرکزی‌اند (راسخ مهند، ۱۳۸۹ ب). بر همین اساس، رویکردی که در مورد حروف اضافه مطرح می‌شود، رویکرد «چندمعنایی نظام‌مند» (principled polysemy) است. در این رویکرد، فرض بر آن است که مجموعه‌ای از معانی مجزا ولی مرتبط با هم به

صورت قراردادی به صورتی خاص نظیر حرف اضافه «در» مربوط شده و یک شبکه معنایی را می‌سازند. در این شبکه یکی از معانی، معنای اولیه بوده و سایر معانی موجود در شبکه (معانی متفاوت) به شکلی نظام‌مند در ارتباط با آن معنای اولیه هستند. باید در نظر داشت که تمام گونه‌های کاربردی یک صورت، معنای متفاوت به شمار نمی‌روند. تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) معیارهایی را برای تعیین معنای اولیه و معنای متفاوت حروف اضافه ارائه می‌دهند که در ادامه مطرح می‌شوند.

۲-۱. روش تعیین معنای متفاوت

تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) برای تعیین معنای متفاوت یک حرف اضافه دو معیار ارائه می‌دهند:

۱- اگر حرف اضافه شامل مفهومی اضافی (additional meaning) باشد به طوری که این مفهوم در بقیه معنای آشکار نباشد، یک معنا به عنوان معنای متفاوت در نظر گرفته می‌شود. این معنای متفاوت باید شامل معنای غیرفضایی یا ترکیب‌بندی متفاوت بین عنصر متحرک (trajectory) و زمینه ثابت (landmark) باشد.

۲- معنای متفاوت نباید از معنای دیگر و از بافتی که در آن به کار می‌رود، حاصل شود؛ بلکه باید مستقل از بافت باشد.

در جملات (۴) الف، «در» بیانگر محدوده مکانی، در (۴) ب، محدوده زمانی و در (۴) ج، محدوده مجازی است.

۴. الف. در شهر خبری نیست.

ب. در سال ۱۳۵۷ متولد شد.

ج. در شاعری باید راه‌های تازه‌ای جست.

«در» در این جملات بیانگر ترکیب‌بندی ثابتی از عنصر متحرک و زمینه است. در نتیجه، معنای آن در این جملات مجزا نبوده و معنای متفاوت به شمار نمی‌روند. در مقابل، «در» در (۵) معنای متفاوتی (در دسترس بودن) دارد.

۵. در تیررس من بود.

۲-۲. روش تعیین معنای اولیه

تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) مجموعه‌ای از معیارها را برای تشخیص معنای اولیه حروف اضافه مکانی ارائه می‌دهند. فرض آنها بر این است که می‌توان از تعدادی از این معیارها برای تعیین معنای اولیه دیگر طبقات واژگانی نیز بهره گرفت. اما باید در نظر داشت که با توجه به ماهیت خاص حروف اضافه مکانی، ماهیت معنای اولیه

مرتبط با حروف اضافه مکانی با معنای اولیه سایر طبقات واژگانی مثل اسم، فعل، صفت فرق می‌کند؛ زیرا حروف اضافه مکانی بیان‌گر روابطی مکانی هستند که ممکن است طی سالیان متمادی تغییر نکرده باشد. یعنی ممکن است شیوهٔ درک انسان از فضا تغییر نکرده باشد و این که حروف اضافه مکانی به یک طبقه بسته تعلق دارند. دو مورد از این معیارها عبارتند از:

۱. **اولین معنای تأیید شده (the earliest attested meaning)**. با در نظر گرفتن ماهیت ثابت و پایدار مفهوم‌سازی روابط مکانی در یک زبان، معنایی به عنوان معنای اولیه انتخاب می‌شود که به لحاظ تاریخی اولین معناست. شواهد تاریخی بیانگر آنند که اولین معنای تأیید شده به ترکیب‌بندی مکانی بین نقطه ثابت و نقطه متحرک مربوط می‌شود.

۲. **غلبه و چیرگی در شبکه معنایی**. منظور از چیرگی در شبکهٔ معنایی ترکیب‌بندی مکانی منحصر به فردی است که در بسیاری از معانی متفاوت موجود در شبکه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در زبان فارسی برای حرف اضافهٔ «در» در فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) ۲۶ معنی ارائه شده‌است که از آن میان معنای «درون، داخل» به عنوان معنای اولیه در نظر گرفته شده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در سایر معانی موجود به شبکه به چشم می‌خورد و به عبارت دیگر، در ایجاد مفهوم‌سازی‌های حاصل از آن حرف اضافه نقش دارد.

۳. منظر اعلی

انسان درک خود از جهان و چگونگی تجربه آن را به صحنه‌های مکانی تقسیم می‌کند. این صحنه‌های مکانی حاصل عناصر موجود در جهان هستند که مستقل از انسان وجود داشته و درک می‌شود. سپس این صحنه‌ها تحلیل شده و به صورتی درک می‌شوند که کاملاً وابسته به نوع ساختار عصبی مغز انسان، ویژگی‌های جسم او و نحوهٔ تعامل جسم انسان با دنیای پیرامونش هستند. بنابراین، صحنهٔ مکانی که با جمله «فنجان روی میز است» رمزگذاری می‌شود، به لحاظ مفهومی، زمانی ساخته می‌شود که رابطه مستقیمی بین میز و فنجان بوده و میز از افتادن فنجان جلوگیری کند. مفهوم‌سازی این صحنهٔ مکانی از درک اساسی انسان از جاذبه ناشی می‌شود. دانشی که بر پایهٔ آن سطوح خاصی از افتادن یک شیء مانند فنجان به زمین جلوگیری می‌کنند و شامل درک ویژگی‌های فیزیکی اشیاء می‌شود (فنجان کوچک‌تر از میز بوده و از موادی ساخته می‌شود که به آسانی قابل جابه‌جایی است. در مقابل، میز بزرگ‌تر بوده و می‌توان اشیای دیگر را روی آن قرار داد). بنابراین، صحنه‌های مکانی و مفهوم‌سازی ما از آن‌ها عناصری را در بر می‌گیرند که به صورت‌های خاصی در جهان خارج به یکدیگر مربوطند. روابط مفهومی (conceptual relations) به درک منحصر به فرد انسان و تجربهٔ او از جهان فیزیکی بستگی دارند. با ایجاد یک صحنهٔ مکانی که در آن دو ماهیت بر اساس ارتباطشان

با یکدیگر مفهوم‌سازی می‌شوند، مفهوم‌سازی معنی‌دار بوده و مفاهیمی نظیر ظرف، حجم و غیره را می‌سازد. مفهومی نظیر ظرف که از تجربه فیزیکی - مکانی حاصل می‌شود، می‌تواند به حوزه‌های غیرفیزیکی بسط یابد؛ مانند جمله زیر:

ع. علی تو در دسر افتاده.

به طور خلاصه، باید گفت که انسان دائماً درک خود از اشیاء و روابط فیزیکی و مکانی را به حوزه‌های غیرفیزیکی بسط می‌دهد، این مفهوم‌سازی‌های بسط یافته در نظام زبانی نیز منعکس می‌شوند. منظور از یک صحنه مکانی بازنمودی انتزاعی از یک ترکیب‌بندی فیزیکی - مکانی تکرار شونده در دنیای واقعی است که از فرآیندهای مفهومی انسان تأثیر می‌پذیرد. صحنه مکانی شامل عناصر ترکیب‌بندی و نقشی (functional and configurational elements) می‌شود. عناصر ترکیب‌بندی عبارتند از: عنصر متحرک که کوچک‌تر بوده و قابلیت حرکت دارد، و زمینه که بزرگ‌تر بوده و حرکت نمی‌کند و رابطه‌ای مکانی مفهومی که دلالت بر زمینه و عنصر متحرک دارد. در جمله «بچه‌ها در حیاط بازی می‌کنند»، عنصر متحرک «بچه‌ها»، زمینه «حیاط» و رابطه مکانی مفهومی که بر عنصر متحرک و نقطه ثابت تأثیر می‌گذارد، با حرف اضافه مکانی «در» بیان می‌شوند.

عناصر نقشی رابطه تعاملی بین زمینه و عنصر متحرک را در یک ترکیب‌بندی مکانی خاص منعکس می‌کند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳). مثلاً رابطه مکانی توصیف شده توسط حرف اضافه «در» بیانگر رابطه‌ای است که در آن زمینه، عنصر متحرک را محصور می‌کند. به عبارت دیگر، زمینه در این صحنه مکانی ماهیتی سه بعدی داشته و عنصر متحرک درون آن محصور می‌شود.

برای ایجاد تمایز بین معنای اولیه و سایر معانی موجود در شبکه معنایی که نهایتاً از معنای اولیه حاصل می‌شوند، از واژه منظر اعلی استفاده می‌کنیم. در واقع، منظر اعلی همان معنای اولیه است.

۴. راه‌های مشاهده صحنه‌های مکانی

۱. هر صحنه مکانی از زاویه دید خاصی مفهوم‌سازی می‌شود. درک کننده (conceptualizer)، زاویه دید غایب را باز می‌نماید. بر همین اساس، ترکیب‌بندی عنصر متحرک و زمینه می‌تواند از زوایای مختلف و فراوانی درک شود.

۲. بخش‌های خاصی از یک صحنه مکانی می‌توانند شرح داده شوند. بنابراین، در جمله «گربه وسط دایره نشست است»، عنصر متحرک (گربه) با محدود شدن در زمینه (دایره) و زمینه در قالب ظرف یا حجم مفهوم‌سازی شده و فضایی که زمینه در بر می‌گیرد، مشخص می‌شود. در مقابل، در جمله «بسیار خوب، همگی وارد دایره شوید»، لبه خارجی و شکل زمینه شرح داده می‌شود.

۳. یک صحنه مکانی یکسان می‌تواند به طرق مختلف درک شود. به عنوان مثال؛ در یک صحنه مکانی که پارچه بزرگی بالای میز را می‌پوشاند، می‌توان صحنه را با تأکید بر رابطه بین پارچه و میز به صورت «پارچه بالای میز است» رمزگذاری نمود. می‌توان رابطه بین پارچه و میز را به شکلی مشاهده کرد که بر اساس آن پارچه میز را از دید بیننده مخفی می‌کند. چنین صحنه‌ای با جمله «رومیزی روی میز است» رمزگذاری می‌شود. با ادای جمله «* میز زیر رومیزی است» نیز می‌توان به میز تأکید کرد.

۴. ویژگی اشیایی که به عنوان عنصر متحرک و زمینه مفهوم‌سازی می‌شوند قابل تغییر است. در جمله «کادوی من در جعبه‌ای با در آبی است» زمینه (جعبه) به صورتی مفهوم‌سازی می‌شود که از شش طرف بسته است. در حالی که در جمله «جوجه را در جعبه گذاشت»، ظرف (جعبه) زمینه از پنج جهت بسته است.

۵. شیوه پژوهش

برای اثبات فرضیه‌های این پژوهش مبنی بر این که عبارات زمانی در زبان فارسی بر پایه عبارات مکانی ساخته شده و در واقع عبارات مکانی مقدم بر عبارات زمانی هستند و این فرآیند حاصل استفاده از ابزارهای شناختی نظیر جسمی‌شدگی، تناظر تجربی، استعاره و غیره است، به بررسی حروف اضافه «در» و «سر» خواهیم پرداخت.

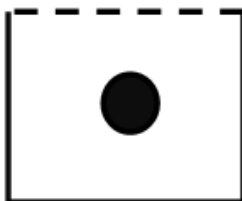
دستوربان زبان فارسی در مورد این که کدام واژه‌ها را حرف اضافه در نظر بگیرند، توافق نظر ندارند. یوسفی‌راد (۱۳۸۷) با در نظر گرفتن آموزه‌های زبان‌شناسی شناختی، حروف اضافه مکانی در زبان فارسی را مقوله‌ای می‌داند که دارای اعضای هسته‌ای و نیز اعضای حاشیه‌ای است. در هسته یا مرکز این مقوله، حروف اضافه مکانی مانند در، از، به، تا، بر، با قرار دارند. در لایه حاشیه‌ای‌تر آن حروفی قرار دارند که به صورت اختیاری کسره می‌گیرند، مانند تو(ی)، رو(ی)، جلو(ی)، پهلو(ی) و بالاخره در مرزهای این مقوله، واژگانی نظیر سر، پای، پشت، بیرون، دور، بین، میان، نزدیک، بالای، زیر، پای و غیره قرار دارند که به صورت اجباری کسره اضافه می‌گیرند. این واژه‌ها که اغلب با کسره اضافه از حروف اضافه اصلی متمایز می‌شوند، غالباً اسامی و گاه صفت‌هایی هستند که در حال گذار به مقوله حروف اضافه هستند. در این پژوهش، رابطه زمان و مکان را در حروف اضافه بسیطی بررسی خواهیم نمود که هم معنای زمانی دارند و هم معنای مکانی. این کار را با عنصر هسته‌ای «در» آغاز نموده و سپس به بررسی عنصر حاشیه‌ای‌تر نظیر «سر» خواهیم پرداخت.

داده‌های مورد بررسی، پیکره بنیاد هستند. معانی و مثال‌های مربوط به مفاهیم مورد بررسی از فرهنگ بزرگ سخن انوری (۱۳۸۱) استخراج شده‌اند. هر یک از مفاهیم در چارچوب ابزارهای معرفی شده به طور جداگانه بررسی و پس از آن بر پایه طرح پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، معانی اولیه (منظر اعلی) براساس غلبه و چیرگی آن مفهوم در شبکه معنایی و ارتباط با بقیه حروف اضافه مکانی تعیین شده‌است. این مفهوم

که از آن بیشترین مفاهیم متفاوت ولی مرتبط منشعب می‌شود، به عنوان معنای اولیه در نظر گرفته شده که مستقیم یا غیرمستقیم در همه مفاهیم وجود دارد. سپس، براساس روش تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) مفاهیم متفاوت هر حرف مشخص شده‌است و در پایان، شبکه معنایی حرف اضافه را ترسیم کرده‌ایم. معنای اولیه با دایره‌ای تیره در مرکز قرار دارد و معنای متفاوت به شکلی نظام‌مند از آن حاصل می‌شوند. یعنی در اثر بازتحلیل (reanalysis) منظر اعلی، مفهوم‌سازی‌ها (طرحواره‌هایی) از آن ایجاد شده که معنای متفاوت را می‌سازند. هر معنای متفاوت با دایره یا گره کوچکی نمایش داده می‌شود. گاهی یک مفهوم‌سازی می‌تواند بارها تحت بازتحلیل قرار گرفته و چندین معنای متفاوت از آن حاصل شود. در این حالت، یک خوشه (cluster) شکل می‌گیرد که با دایره سفید کوچک نشان داده می‌شود.

۶. شبکه معنایی «در»

در فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، ۲۶ معنی برای حرف اضافه «در» ارائه شده است که از آن میان ۱۱ مورد به کاربردهای قدیمی آن اشاره می‌کنند. «در» در فارسی باستان به صورت «antar» و به معنی «در میان، داخل» به کار می‌رفته است که به صورت «andar» به فارسی میانه (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۳۲) و به صورت‌های «اندر» و «در» به فارسی دری رسیده که «در» رایج‌تر از «اندر» است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۰). بر همین اساس، معنای اولیه (منظر اعلی) «در» را «درون، داخل» (آب در لیوان بود) در نظر می‌گیریم که مفهوم‌سازی آن به صورت زیر است:



در شکل بالا که منظر اعلای «در» به تصویر کشیده شده است، عنصر متحرک با دایره تیره و زمینه با خطوط تیره نشان داده می‌شود. در این شکل، عنصر متحرک درون زمینه قرار دارد. این صحنه از تعامل انسان با محیط پیرامونش حاصل می‌شود. به عبارت دیگر انسان در زندگی روزمره خود بارها قرار گرفتن یک شیء درون شیء دیگری را به صورت عینی تجربه می‌کند (جسمی‌شدگی).

سایر معنای «در» به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۲. دسترسی: در تیررس، در صدارس.

این معنی در فرهنگ بزرگ سخن ارائه نشده است. اما همان طور پیش تر اشاره شد، یک صحنه مکانی را می توان از زوایای مختلفی مشاهده نمود. بنابراین، اگر زاویه دید درونی اتخاذ شود یعنی ناظر نیز درون زمینه باشد در آن صورت، ناظر به عنصر متحرک (دایره تیره) دسترسی خواهد داشت. شکل زیر این مفهوم سازی را به تصویر می کشد:



۳. (قدیمی) برای بیان الصاق و اتصال به چیزی به کار می رود: «به طایفه اوباش به محلت در او پیوستند». معنای مجازی الصاق و اتصال نیز از این معنی حاصل می شود.



۳. الف. (قدیمی) برای بیان الصاق و پیوستگی مجازی به کار می رود: «من آن که گفتم او آید فرا دست / که اقبال ملک در بنده پیوست».

۴. خوشه محدود

همان طور که در منظر اعلی بارز است، زمینه دارای محدوده ای است که عنصر متحرک در آن قرار می گیرد. انسان با تجربه چنین مواردی که از تعامل وی با محیط پیرامونش حاصل می شود، وجود محدوده را به سایر موارد انتزاعی فرافکنی می کند. بنابراین، این منظر مورد بازتحلیل قرار گرفته و خوشه محدود شکل می گیرد.

۴. الف. خوشه محدود مکانی: در شهر خیری نیست. در راه تهران تصادف کردند.

ویژگی های محدوده مکانی که حوزه ای عینی و ملموس است، به محدوده زمانی و محدوده های مجازی دیگر نظیر غفلت، شاعری و غیره نگاشت می شود و این حاصل تجربه جسمی شده است، یعنی انسان به صورت فیزیکی در محدوده مکانی قرار گرفته و آن را تجربه می کند. در نتیجه این تجربه، مفهومی (طرحواره هایی) در ذهن انسان ساخته می شود که از آن ها در درک حوزه های انتزاعی دیگر نظیر زمان و غیره بهره می گیرد. معانی محدوده زمانی و خوشه محدود مجازی از این معنی حاصل می شوند. از آن جایی که این بخش از شبکه معنایی شاهدهی است بر اثبات فرضیه های این پژوهش، لذا به صورت پررنگ تر نمایش داده شده است.

۴. الف. ۱. محدوده زمانی: در سال ۱۳۵۷ متولد شد.

معنای به محض، بر مجرد نیز از این معنی حاصل می‌شود: در رسیدن به تهران مخارجم تمام شد و همان‌جا ماندنی شدم.

۴. الف. ۲. خوشه محدود یا حوزه مجازی: هنوز در غفلت فرو رفته‌ایم.

معانی زیر در این خوشه جای دارند.

- مربوط و راجع به چیزی یا درباره آن: باید در شاعری راه‌های تازه‌ای جست.

- بیان علت و سبب: فضل تعلیم و تربیت جدید در این است که ...

- بیان وجه یا عامل تمایز چیزی؛ از جهت: در لطف و اصالت فوق العاده بود.

- بیان انگیزه، هدف و غایت امری: اخوی در تسکین من گفت...

- (قدیمی) بر روی: ای برادر کوه دارم در جگر / چون شوی غره به شخص لاغرم

- (قدیمی) مطابق: موافق: قاضی شرایط آن را به تمامی به جای آرد، در مقتضای شریعت.

۴. الف. ۳. بیان حالت و چگونگی چیزی: در حال احداث، در دست وجود

از آن جایی که هر محدوده دارای اندازه و مقدار است، خوشه اندازه و مقدار نیز از خوشه محدود حاصل می‌شود.

۴. ب. خوشه اندازه، مقدار: عکس سه در چهار، سه در هزار

معانی زیر در این خوشه جای دارند.

۴. ب. ۱. ضرب دو عدد: دو در دو می‌شود چهار

۴. ب. ۲. بیان تناوب معین: یک در میان

۴. ب. ۳. بیان کثرت و اتصال در میان دو کلمه مکرر: پدر در پدر

معانی زیر چون کاربرد قدیمی داشته‌اند، در شبکه معنایی «در» لحاظ نشده‌اند:

- به خاطر: در راه: در مهر تو تن به خاک می‌داد / بر یاد تو جان پاک می‌داد

- بیان مقایسه و نسبت: این بیابان در بیابان‌های او / هم چو اندر بحر پر یک تای مو

- به سوی، به جانب: سخنش روی در ترقی دارد.

- برای متعددی کردن فعل و نسبت دادن متمم به فعل به کار می‌رود: را: از جنایت کشیدن پدرش /

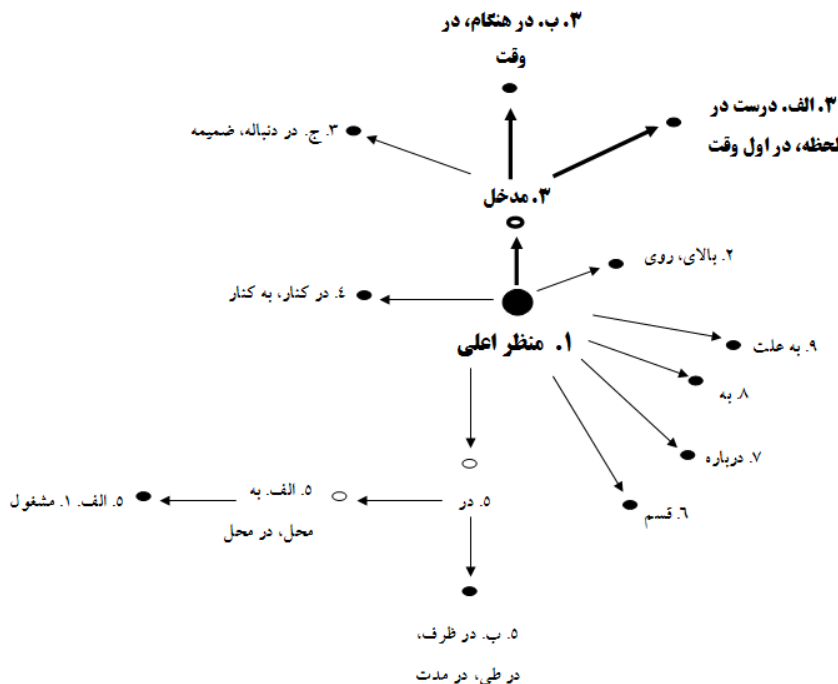
دیده کس ندید در هنرش

- با: عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ / قرآن زبر بخوانی در چارده روایت

- به: ساعتی انگشت در دندان گرفت.

شبکه معنایی حرف اضافه «در» نشان می‌دهد که انسان تجربه جسمی حاصل از رویارویی با موارد عینی و فیزیکی را به موارد انتزاعی فرافکنی نموده و از آن تجارب در درک موارد انتزاعی بهره می‌گیرد. بر همین اساس، مکان مقدم بر زمان بوده و در واقع عبارات زمانی بر پایه عبارات مکانی شکل می‌گیرند.

۷. شبکه معنایی «سر»

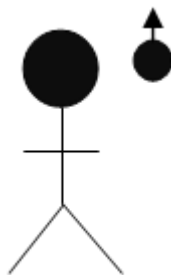


در فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) برای «سر» ۸ معنی ارائه شده است. با وجود این، «سر» معانی و کاربردهای دیگری نیز دارد که در شبکه معنایی آن لحاظ شده است. معانی «سر» را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

۱. معنای اولیه: با توجه به اهمیت تجربه جسمی شده و ماهیت نامتقارن جسم انسان، می‌توان گفت که آناتومی انسان طرحواره قابل قبولی را برای زمینه فراهم آورده که در منظر اعلای «سر» به کار می‌رود. «سر» در فارسی میانه به عنوان بخشی از بدن کاربرد اسمی داشته و سپس به صورت استعاری در حوزه‌های دیگر نیز به کار رفته است (استاجی، ۱۳۸۶). نغزگوی کهن و راسخ‌مهند (۱۳۹۱) در مورد «سر» عنوان می‌دارند که این واژه تحت فرآیند «دستوری‌شدگی» (grammaticalisation) قرار گرفته است. دستوری‌شدگی

فرایندی است که طی آن واژه‌های قاموسی، نقشی دستوری می‌گیرد یا واحدهای دستوری، دستوری‌تر می‌شوند (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۳). یکی از موارد دستوری‌شدگی ساخته شدن حروف اضافه (پیش / پس اضافه‌ها) از نام اعضای بدن است. بر اساس طیف بسط استعاری (شخص (اجزای بدن) < شیء > فعالیت و وضعیت < مکان > زمان < کیفیت) (هاینه، کلودی و هونمیر، ۱۹۹۱)، اعضای بدن در عینی‌ترین حوزه قرار دارند؛ زیرا انسان اولین شناخت را از بدن خود به دست می‌آورد. اعضای بدن، اول به صورت حرف اضافه مکانی در می‌آیند و سپس با توسیع معنایی تبدیل به حرف اضافه زمانی می‌شوند. چون حوزه مکان از حوزه زمانی عینی‌تر است، اصل بر این است که زمان را بر اساس مکان صورت‌بندی کرد (نغزگوی کهن و راسخ‌مهند، ۱۳۹۱).

۱. با توجه به این که «سر» (حرف اضافه) صورت دستوری‌شده «سر» (بخشی از بدن انسان) است، می‌توان منظر اعلاای زیر را برای آن در نظر گرفت. در منظر اعلاای «سر»، تصویر شخص بیاگر زمینه نامتقارن بوده و سر شخص که مورد تاکید است، تیره شده است. عنصر متحرک نیز با دایره‌های تیره و جهت آن با فلش نشان داده می‌شود.



۲. بالای، روی، در بالای: رفته بود سر دیوار به آن بلندی مدرسه و داشت هوار هوار می‌کرد. سبب زمینی و پیاز و هویج را ... ریخته بودم توی قابلمه و گذاشته بودم سر چراغ. اگرچه هیچ یک از زمینه‌های بالا (دیوار، گاز) لزوماً نامتقارن نیستند، اما به نظر می‌رسد یک عدم تقارن عمودی همانند عدم تقارن جسم انسان به این ساخت‌ها فراقنی می‌شود که در شکل زیر به تصویر کشیده شده‌است.



۳. خوشه ابتدای چیزی، اول، (مدخل): یک چاقو می‌بستیم سر چوب.

سر پیچ تپه مزرعه یونجه است.
مفهوم‌سازی این معنی به صورت زیر است:



در این مورد نیز انسان از مفهومی عینی و فیزیکی در درک موارد انتزاعی بهره می‌گیرد. این خوشه شامل معانی زیر می‌شود:

۳. الف. بیان زمان دقیق و به موقع کاری: سر ساعت دو خودش را می‌رساند.
۳. ب. موقع، هنگام: سر درس، فصل به فصل برمی‌گشت و با نگرانی شیشه را نگاه می‌کرد.
- در این بخش از شبکه معنایی که به صورت تیره نشان داده شده است، از حوزه عینی و فیزیکی مکان در درک حوزه انتزاعی زمان استفاده می‌شود.
۳. ج. به ضمیمه، جزو، در دنباله (چیزی): می‌خواستند [دکان‌ها را خراب کنند تا] باغ‌های قدیمی پشت دکان‌ها سر خیابان بیفتند.
۴. در کنار، به کنار: گاو میش سر آب رسید، پوزه نرمش را آهسته در آب فرو می‌برد و بیرون می‌آورد.



۵. خوشه در: از چاه آب می‌کشید که دردش گرفت. اما آن قدر با سطل آب کشید و سر حوض ریخت تا درد حسایی او را انداخت. مفهوم‌سازی این معنی به صورت زیر است:



این معنی که در فرهنگ سخن لحاظ نشده است، تحت بازتحلیل قرار گرفته و معانی زیر از آن حاصل می‌شوند:

۵. الف. به محل، در محل: مدرسه‌ای که مدیرش عصرها سرکار نباشد باید همین جورها هم باشد.
۵. الف. ۱. مشغول، در حال انجام دادن کاری: آقا سر نماز است.
۵. ب. در ظرف، در طی، در مدت: کمال گفت: چیزی نیست، من می‌توانم سر دو هفته همه را یادتان بدهم.

۶. قسم به، شما را قسم می‌دهم به: خانم، سر جدتان، مؤاخذ نشوید، اعضای بدن روز قیامت از شما مؤاخذ می‌کنند. این معنی نیز در فرهنگ سخن نیامده‌است.
۷. درباره: این همه بحث بر چیست؟
۸. به: سرما منت نمی‌گذارد.
۹. به علت، به جهت: اوقات تلخی شما سر چیست؟

۸. نتیجه‌گیری

در نتیجه تعامل انسان با دنیای فیزیکی و مکانی پیرامونش، ساختارهایی مفهومی و طرحواره‌هایی در ذهن انسان شکل می‌گیرند. در این میان، جسم انسان بر تعاملات وی و در نتیجه، چگونگی تجربه و آنچه تجربه می‌شود، تأثیر گذاشته و محدودیت‌هایی را بر آن‌ها اعمال می‌کند. این طرحواره‌ها که ریشه در تعاملات و تجربیات انسان دارند، شامل ترکیب‌بندی مکانی بین عنصری متحرک و زمینه و همچنین عنصری نقشی می‌شوند. در اثر تناظرهایی که انسان بین تجارب عینی خود و مفاهیم انتزاعی ایجاد می‌کند، این طرحواره‌ها تعمیم یافته و در درک و بیان مفاهیم انتزاعی به کار می‌روند. در واقع، این طرحواره‌های اصلی (منظر اعلی) می‌توانند تحت بازتحلیل قرار گرفته و معانی متفاوت از آن حاصل شوند.

برای اثبات فرضیه این پژوهش مبنی بر تقدم مکان بر زمان و شکل‌گیری مفاهیم زمانی بر پایه مفاهیم مکانی، حروف اضافه «در» و «سر» را که از نمونه‌های بارز چند معانی واحدهای زبانی هستند، مورد بررسی قرار دادیم. به همین منظور، در ابتدا معانی حروف اضافه را از فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) استخراج نمودیم. سپس با توجه به معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، معنای اولیه (منظر اعلی) و معانی متفاوت هر حرف اضافه را تعیین کردیم. معانی متفاوت را که از بازتحلیل منظر اعلی حاصل می‌شوند، با توجه به میزان و نوع ارتباط با منظر اعلی دسته‌بندی و سپس این معانی که در مواردی تشکیل خوشه‌هایی می‌دادند (یعنی بارها مورد بازتحلیل قرار می‌گرفتند) با ساختاری شعاعی به معنای اولیه متصل شدند که در مرکز شبکه قرار داشت. بنابراین، می‌توان گفت که میان مفاهیم و معانی یک حرف اضافه ارتباط وجود دارد و این معانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از معنای اولیه منشعب می‌شوند. بررسی شبکه معنایی هر حرف اضافه حاکی از آن است که: (۱) معانی متفاوت هر حرف اضافه با هم و در نهایت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با معنای اولیه ارتباط دارند. (۲) معنای انتزاعی حروف اضافه بر پایه معنای عینی آن شکل گرفته است. در واقع، معنای عینی (مکانی) بر معنای انتزاعی (زمان) تقدم دارد. یعنی انسان در درک و بیان حوزه زمان که انتزاعی است، از حوزه عینی و فیزیکی مکان بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر، در اثر تناظرهایی که ذهن انسان بین حوزه‌ها (در این پژوهش حوزه‌های زمان و مکان) ایجاد می‌کند، ویژگی‌های حوزه مبدأ که عینی است به حوزه مقصد که

انتزاعی است، نگاشت می‌شود و این فرآیند حاصل استفاده از ابزارهای شناختی نظیر جسمی‌شدگی، تناظر تجربی، طرحواره‌های تصویری، استعاره و غیره است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۶)، «پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن». *دستور: ویژه نامه فرهنگستان* ۳: ۴۰-۵۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹ الف)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹ ب)، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی-شناسی شناختی». *مجله ادب پژوهی* ۱۴: ۴۹-۶۶.
- زاهدی، کیوان و محمدی زیارتی، عاطفه (۱۳۹۰)، «شبکه معنایی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». *مجله تازه‌های علوم شناختی*: ۱۳، ۱، ۶۷-۸۰.
- نغزگوی کهن، مهرداد و راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱)، «دستوری‌شدگی و بسط استعاری». *مجله پژوهش‌های زبانی*: ۴، ۱۱۷-۱۳۴.
- یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۷)، *بررسی شناختی زبان فارسی با نگاهی ویژه به حروف اضافه مکانی*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- Croft, William. 2003. *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dirven, Rene, Ronald W. Langaker, & Taylor. 2005. *Cognitive Linguistic Research 32*. Berlin - New York: Mouton de Gruyter.
- Evans, Vyvyan & Melanie Green. 2006. *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edingburg: Edingburg University Press.
- Heine, Bernd, Ulrike Claudi and Friederike Hünemeyer. 1991. *Grammaticalization: A Conceptual framework*. Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, George & Mark Johnson. 1980. *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.

- Lakoff, George. 1987. *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: Chicago University Press. Talmy, Leonard. 2000. *Toward a Cognitive Semantics: Typology and Process in Concept Structuring*. Vol. 2. Cambridge, MA: MIT Press.
- Tyler, Andrea & Vyvyan Evans. 2003. *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.